

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

ویژه کنگره پنجم سازمان (۴)

خواننده گرامی، مصوبات کنگره پنجم سازمان به منظور سهولت دسترسی و چاپ در چهار شماره درج گردیده است. شماره های ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳ و ویژه کنگره میباشند.

قطعنامه درباره بسط وظایف انترناسیونالیستی

گزارش سیاسی به کنگره پنجم

بخش دوم:

نظر به اینکه جنبش طبقه کارگر یک جنبش جهانی بر علیه سرمایه داری است که اندیشه سیاسی آن در شعار «کارگران جهان متحد شوید» تبلور میابد. نظر به اینکه طبقه سرمایه دار جهانی در مواجهه با بحران مالی وافت مدام نرخ سود طبق معمول به تشدید استثمار و حمله گسترده به سطح زندگی و معیشت کارگران در سراسر جهان دست یازیده است.

نظر به اینکه در دوران کنونی مبارزه طبقه کارگر کشورهای مختلف بیش از پیش بهم پیوند خورده است و مبارزات روزمره آنها بصورت پروسه واحدی علیه نظام جهانی سرمایه تجلی مییابد. لذا هیچ جنبش انقلابی کارگری و سازمان سیاسی پیشرو آن نمیتواند عامل بین المللی را در تعیین خط مشی سیاسی و محاسبات توازن قوای طبقاتی نادیده بگیرد و از حمایت هم طبقه ای های خود در پیشبرد جنبش انقلابی در درون کشور چشم ببوشد. نظر به اهداف مشترک و دشمن واحد طبقاتی که در مقیاس جهانی علیه طبقه کارگر متحد عمل میکند طبقه کارگر ناگزیر است در سطح جهانی متحد شود این وحدت در شرایط کنونی که سرنوشت طبقه کارگر و خلقهای جهان بیش از پیش باهم پیوند یافته است. بویژه برای جنبش کارگری ایران که در عین حال وظیفه رهبری سایر جنبش های اجتماعی را نیز بر عهده دارد بصورت ضرورتی مبرم در آمده است.

نظر به اینکه دوران کنونی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در سطح جهان است بنا بر این در این پیکار طبقاتی مبارزه علیه سرمایه داری و حشو زوائد آن آماجهای اصلی استراتژی انقلابی طبقه کارگر در مقیاس جهان را تشکیل میدهد.

با این تاکید که راستای اصلی استراتژی انقلابی ایجاد زمینه های اتحاد طبقه

بقیه در صفحه ۷

پس لرزه های بحران جهانی ابتدا واحدهای کوچکتر و سپس واحدهای بزرگتر را در بر گرفت و بار دیگر صنایع و کارگاه های کوچک را به محاصره در آورد. با وجود اینکه ورشکستگی واحدهای صنعتی دست دولت را در تخصیص منابع و غارت بیشتر مافیای وابسته به خود باز گذاشت، ولی با ته کشیدن تدریجی منابع مالی بحران ورشکستگی واحدهای صنعتی و تولیدی به یکی از اصلی ترین چالشها تبدیل شد. کارگران بیشتر کارخانه های ورشکسته و واگذاری که بطور مرتب شامل تعدیل نیروی کار بودند، هنوز اعتصابات شان برای پرداخت دستمزدهای معوقه در نیمه اول سال جدید ادامه داشت و به نتیجه نرسیده بود که اخراج کارگران در واحدهای مختلف تولیدی دیگر نیز شدت گرفت. کارگران ساسان، ایران صدرا، لوله سازی اهواز، ایران تقالریا، ساوه کشت و صنعت شمال، توزین گر پایا، سامان، مراکز مخابراتی سقز، وایار، روژن آزمون، واحدهای مختلف آذربایجان شرقی، پارچه-بافی سیلان، شرکت صنایع اراک، باراندازان آبادان، میلاد اصفهان، تراکتورسازی تبریز، خرم نوش خرمشهر، اخراج بیش از نود درصد کارگران عسلیویه، تعطیلی کارخانه های چرمسازی خراسان، تعطیلی ۲۰ واحد تولیدی در استان ایلام، برد سیر، کرمانشاه، زیبا ماندگار و ده ها واحد تولیدی ریز ودرشت را در بر گرفت.

طبق گزارشات منتشره: صنایع سرب و روی ایران، کارخانه تراکتورسازی تبریز و لوله سازی اهواز از جمله غولهای عظیم صنعتی ایران هستند که هم اکنون بحران را تجربه میکنند. اما گزارشات مربوط به احتمال تعطیلی بزرگترین کارخانه آلومینیوم سازی و شایعاتی مبنی بر ورشکستگی ایران خوردو و احتمال بیکاری هزاران کارگر تنها عوارض اولیه شوک بحران اقتصادی محسوب میشود. بر اساس فهرست وزارت اقتصادی و دارایی و سازمان بورس که به شورای پول ارائه شده است، بیش از ۲۱۳ شرکت بزرگ کشور دچار بحران شده است و ۷۰ درصد این شرکت ها به دلیل زیان دهی مکرر حتی از لیست بازار بورس نیز خارج شده اند.

در همین حال انجمن مدیران صنایع نیز چندی قبل، در گزارشی رسمی مدعی شد که ۹۷ واحد تولیدی فقط در ۲ استان خراسان رضوی و فارس و دو شهر ساوه و مراغه در مرز ورشکستگی قرار گرفته اند. از سوی دیگر، در رابطه با صنایع ساختمانی (ساخت و ساز) گزارشات حاکی است که این صنعت بسیار زود تحت تاثیر بحران قرار گرفته است. بطوریکه طبق آمارهای غیررسمی، در سال گذشته بیش از ۵۰۰ واحد تولیدی با بیش از

بقیه در صفحه ۲

در این شماره ...

- گزارش سیاسی به کنگره ... (بخش دوم) صفحه اول
- قطعنامه درباره بسط وظایف ... صفحه اول
- تشریح سیاست کمیته آذربایجان ... صفحه ۷
- مصوبه کنگره درباره پژاک ... صفحه ۷
- قطعنامه درباره جبهه انقلابی چپ ... صفحه ۸

گزارش سیاسی به کنگره ...

۲۴۰ هزار نفر کارگر، تعطیل شده است.

شاخص‌های کلان اقتصادی نشان می‌دهد که کشور از نیمه دوم سال گذشته به سرعت به سمت رکود رفته است و سرمایه‌گذاری‌ها برای تأسیس واحدهای جدید صنعتی در شش ماهه نخست سال ۸۹ نسبت به زمان مشابه در سال گذشته بشدت کاهش یافته است.

بحران در بخش کشاورزی نیز تأثیرات خود را بر جای گذاشته است. همزمان با برداشته شدن تعرفه‌های کالاهای وارداتی این قانون که جزو قرارهای سازمان تجارت جهانی است، بخش محصولات کشاورزی را هم در بر می‌گیرد. بنابراین بخش کشاورزی بدنبال ناتوانی در رقابت با محصولات وارداتی با رکود و بیکاری مواجه است. در این زمینه هنوز آمارهای دقیقی منتشر نشده است، اما آمارهای سال ۸۸ مربوط به اشتغال فارغ التحصیلان این رشته مبین این واقعیت است که طی سال‌های تحصیلی ۸۳-۸۴ تا ۸۷-۸۸ حدود ۸۹۰ هزار فارغ التحصیل در بخش کشاورزی از دانشگاه‌های دولتی و آزاد فارغ التحصیل شده‌اند که بخش عمده‌ای از این تعداد یا بیکارند یا در بخش‌های غیرکشاورزی به کار اشتغال دارند. آمار (پاییز ۸۷) نشان می‌دهد که در سراسر کشور ۱۰۳ هزار و ۴۱۵ فارغ التحصیل رشته کشاورزی در مقاطع مختلف تحصیلی عضو سازمان نظام مهندسی کشاورزی هستند که ۵۳ درصد از این تعداد جویای کار هستند. بدون تردید اکنون دامنه بیکاری هم در بین فارغ التحصیلان و هم کارگران و زحمتکشان بخش کشاورزی بسیار گسترده‌تر و بیشتر از آمارهای ارائه شده می‌باشد.

اشتغال زنان بویژه در این بخش با محدودیتهای جدی مواجه است و زنان کشاورزان بی زمین و یا مالکیت‌های کوچکتر به ناچار برای امرار معاش خانواده مجبور به یافتن مشاغل دیگری هستند و یا به سمت خانه‌داری در حالی رانده می‌شوند که در غیاب مردان خانواده که برای یافتن کار به شهرها روی می‌آورند، کماکان مسئولیت معاش خانواده بر گردن آنها می‌افتد. دولت در این بخش نیز تلاش میکند با پرداخت مستمری به کشاورزان بویژه زنان سرپرست خانواده و نیز با افزایش فعالیت «کمپته امداد» دردهای ناشی از افزایش تورم و بیکاری را با مسکن‌های کم اثر کاهش دهد. اما با تشدید محاصره اقتصادی و مشکلاتی که هم‌اکنون در استخراج و عرضه نفت بوجود آمده است، امکان تزریق چنین مسکن‌هایی هم بسیار پرهزینه و گاه ناممکن خواهد بود. دولت برای مقابله با رکود تلاش می‌کند با تزریق درآمدهای نفتی به صورت نقدی خلاءهای موجود را پر کرده و رکود و بیکاری را از طریق یارانه نقدی حل کرده و فشار بحران را کاهش دهد، اما بدلیل مسائل ساختاری اقتصادی ایران این پولها به جای رونق بازار و تولید اشتغال به واردات بیشتر کالا و فساد و رانت‌خواری می‌انجامد. در نتیجه تعدیل نیروی کار و ورشکستگی کارخانه‌ها و اخراج‌های دست جمعی ادامه می‌یابد.

بحرانی افسارگسیخته و راه حل‌هایی که به نتیجه نمی‌رسند

کشورهای معظم سرمایه‌داری و برخی از کشورهای در حال توسعه در مواجهه با بحران مالی از طریق بسته‌های حمایتی به سراغ تقلیل تبعات بحران می‌روند. این بسته‌ها از جیب کارگران و زحمتکشان و از منابع و صندوقهای بازنشستگی و زدن تأمینات اجتماعی، تقلیل حقوق و مزایا، افزایش مالیاتها بر دستمزد حقوق بگیران، کاهش مالیات سرمایه‌داران و شرکت‌های سهامی سعی میکنند با تأمین مالی بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ از ورشکستگی آنها جلوگیری کنند و نیز با افزایش نقدینگی و سیاست انبساطی مالی به سراغ بحران بروند.

در کشورهایی که بحران و فروپاشی مالی بوجد آمد ابتدا خود را در ورشکستگی بانکها و موسسات مالی نشان داد. لذا بخش مهمی از بسته‌های حمایتی دولتها به نجات بانک‌ها و موسسات مالی اختصاص یافت و در مواردی نیز شاهد خرید سهام آنها توسط دولت و ملی کردن برخی از این بانکها بودیم.

درحالیکه اولاً بانک‌های ایران دولتی هستند، دوماً هیچ‌گاه حسابرسی دقیق و بی طرفانه‌ای بعمل نمی‌آید که معلوم شود این بانکها در چه حالی هستند. همانگونه که اکثر شرکت‌های بزرگی که زیان میدهند، اعلام ورشکستگی نمی‌کنند، دولت از طریق تزریق پول نفت آنها را سرپا نگاه داشته است. بنابراین تدبیر کشورهای دیگر در این رابطه کارساز نیست.

رکود و بیکاری و بیکارسازیهای گسترده ناشی از کمبود تقاضا وجه نمایان دیگر این بحرانها را تشکیل میدهد که در عین حال با کاهش نسبی قیمت‌ها و گرایش به کاهش نرخ سود همراه است. بنابراین تدبیر نتورسین‌های سرمایه‌داری اختصاص بسته‌های مالی برای تحریک و ایجاد تقاضا بمنظور افزایش تولید و اشتغال صورت می‌گیرد. علاوه بر آن دولت از طریق گسترش پروژه‌های عمرانی و توسعه شبکه‌های خدمات آموزشی و درمانی نظیر اینها، تخصیص بودجه برای دادن تسهیلات به خریداران مسکن و یا مؤسسه‌های شرکت‌های کوچک فعالیت‌های اقتصادی را رونق میدهد. اینها از جمله تدابیری است که در کشورهای غربی در مواجهه با بحران به مورد اجرا گذاشته شده است.

اما اقتصاد ایران که هم اکنون با کساد بازاریها و بیکاری گسترده مواجه است در عین حال از تورمی ۲۵ درصدی (طبق آمارهای دولتی) در عذاب است. درحالیکه کشورهای دیگر که از بسته‌های حمایتی و سیاست‌های انبساط مالی استفاده کردند با این بیکاری و تورم همراه با رکود مواجه نشدند. در حالیکه چنین سیاستی در ایران به تورم دامن زده و به بحران خواهد افزود. اگر چنانکه تلاشی هم در چارچوب نظام جمهوری اسلامی برای افزایش تقاضا صورت گیرد بجای افزایش تولید و اشتغال به رشد بی سابقه واردات کشور و نیز شتاب‌گیری نرخ تورم خواهد انجامید. مسئله دیگر گریبانگیر اقتصاد ایران موج ورشکستگی و تعطیلی کارخانجات و مراکز تولیدی است که در بالا به آن اشاره کردیم. دولتهای سرمایه‌داری غربی در پاسخ به این معضل سعی می‌کنند از طریق تعویق پرداخت بدهی‌ها و تأمین نقدینگی برای بنگاه‌های تولیدی از موج گسترده تعطیلی کارخانه‌ها و بیکار شدن کارگران جلوگیری کنند.

اینکه اتخاذ چنین تدابیری نتیجه‌ای دربر خواهد داشت یا نه در اینجا مد نظر نیست، بلکه هدف نشان دادن این است که تقلید راه کارهای درپیش گرفته شده توسط کشورهای غربی در برابر کاهش اثرات بحران در ایران کارساز نخواهد بود. ساختار اقتصادی ایران چنین راه حل‌هایی را برنمی‌تابد. علاوه بر اینکه دولت و سرمایه‌داران با کارگران متشکل و متحد روبرو نیستند که با احساس خطر اعتصابات و اعتراضات سراسری و همبسته دنبال راه چاره باشند. دوم اینکه بخش اعظم فعالیت‌های اقتصادی در ایران مربوط به شرکت‌های دولتی است. اغلب این شرکت‌ها تابع مصلحت اندیشی‌های حاکمان هستند و سود و زیان آنها اهمیت چندانی ندارد. این شرکت‌ها با یارانه‌های دولتی سرپا نگهداشته شده‌اند. بنابراین ایجاد محرک افزایش تقاضا به زیان این موسسات تمام خواهد شد تا سوددهی‌شان. هم اکنون بیشتر کارخانه‌های ماشین‌سازی، اتومبیل و تولید برق موارد متعدد دیگری تنها با حمایت مالی دولت قادر به رقابت با کالاهای مشابه هستند. به عبارت دیگر کالاهای تولیدی بسیار گران‌تر از کالاهای مشابه با کیفیت بهتر وارداتی تمام میشوند. بطور مثال به گفته مسؤولان وزارت نیرو «هزینه تمام شده هر کیلووات برق در نیروگاه‌های ایران ۷۰ تا ۸۰ تومان است، در حالی که هزینه واردات هر کیلو وات برق (و نیز هزینه واقعی تولید داخلی آن با بهرموری مناسب) کمتر از نصف این مبالغ است. بنابراین رقابت این کالاها در بازار با کالاهای خارجی بدون حمایت مالی دولت امکان‌پذیر نمی‌باشد. حال فرض کنید با این وضعیت اگر قرار باشد قرارهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران اجرا شود، چه مشکلاتی گریبانگیر اقتصاد بحرانی و در نتیجه طبقه کارگر و به تبع آن زحمتکشان خواهد بود. اینها از جمله آن تضاد و تناقضات اقتصاد ایران با روند جهانی شدن و جهانی‌سازی است که در بالا به آن اشاره کردیم.

بنابراین سیاست دولت مبنی بر تزریق نقدینگی بیش از آن که موجب افزایش تولید و اشتغال در این صنایع شود، به افزایش دزدی‌ها، رانت‌خواریها، کاهش بیشتر بهره‌وری، افزایش هزینه‌های تمام شده و گسترش فساد منجر

گزارش سیاسی به کنگره ...

می گردد. علاوه بر آن در بهترین حالت با افزایش واردات ورشکستگی بیشتر کارخانه ها و بیکاری توده ای کارگران را در پی خواهد داشت.

یکی دیگر از تدابیر دولت تثبیت نرخ ارز است که خود قدرت رقابت کالاهای داخلی با تولیدات مشابه خارجی را کاهش میدهد. بنا به گفته کارشناسان اقتصادی «از سال ۱۳۷۸ که «سیاست تثبیت نرخ ارز» به اجرا گذارده شد تا به امروز، نرخ دلار نسبت به ریال در حدود ۲۲ درصد افزایش یافته است، درحالیکه قیمت کالاها و خدمات نیز افزایش یافته و تورم ۸/۳ برابر شده و از آنجا که نرخ تورم در کشورهای طرف معامله از دو یا سه درصد در سال تجاوز نمی کند،» پس بنابراین کالاهای خارجی برای خریدار ایرانی ارزان تر تمام میشود تا کالای داخلی. وکالای تولید شده قادر به رقابت در بازارهای داخلی و جهانی نمیشود بنابراین باز هم بحران ادامه مییابد. تلاش سردمداران رژیم برای انتطابق با ساز و کارهای جهانی شدن با موانع عمده ای مواجه میگردد.

نگاهی به افزایش واردات کالاهای خارجی و تعطیلی بیشتر کارخانه ها در شرایط افزایش درآمدهای حاصل از نفت مبین همین واقعیت است. مسئله بسیار مهم دیگر این است که بحران اقتصادی درجهان به سقوط قیمت نفت منجر شده و بنابراین درآمد ارزی کشور پایین آمده است. با تشدید محاصره اقتصادی منابع مالی لازم برای ادامه یارانه ها و بذل و بخشش در دسترس نخواهد بود. باید توجه داشت که بازارهای اغلب کشورها در نتیجه بحران و رکود و افزایش بیکاری با کاهش تقاضا مواجه هستند. بنابراین رقابت بر سر کسب بازارهای خارجی و حفظ بازارهای موجود هر روز حادثر میشود.

کشورهای صادر کننده به هر وسیله ممکن حتی با جنگ هم که شده در تلاش حفظ بازارهای صادراتی خود هستند.

بنابراین با توجه به هزینه های تمام شده کالاهای تولید شده در داخل و نرخ غیر واقعی و بالای ریال در برابر سایر ارزها و سرازیر شدن کالاهای خارجی و تضعیف تولیدات داخلی یکی از پیامدهای بسیار مهم بحران اقتصادی جهان بر اقتصاد ایران است که خود رقابت و کشمکش سیاسی میان جناح های مختلف سرمایه داری ایران را توضیح میدهد. روشن و واضح است که در چنین حالتی اگر هم محرکی برای افزایش تقاضا وجود داشته باشد، سود آن نصیب دلال ها و تجار و قاچاقچیان ایران و صادرکنندگان خارجی خواهد بود و فقر و نداری و بیکاری نصیب توده های کارگر و زحمتکش.

ناگفته نماند که دولت در راستای حذف یارانه ها که تا حذف سوبسید کالاهای ضروری پیش رفته، نشان داد که زیر سرکوب و سر نیزه هم مجری قوانین تخطی ناپذیر ستادهای سرمایه جهانی مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و تجارت جهانی مبنی بر حذف یارانه ها است. تحت عنوان هدفمند کردن یارانه ها وانمود میکنند فشار اقتصادی تورم ناشی از آن را بر دوش فقرا و اقشار کم در آمد کم خواهند کرد. درحالیکه حذف یارانه ها هزینه های ریالی تولید داخلی را افزایش خواهد داد لذا از یک طرف تولیدات داخلی در مقابل واردات ناتوان تر از پیش خواهد بود از طرف دیگر افزایش هزینه افزایش تورم را در پی خواهد داشت و دریافت کنندگان نقدی یارانه ها مجبورند برای امرار معاش خود چندین برابر یارانه دریافتی هزینه کنند. و چنین است که از یک طرف تضاد و جنگ بر سر سود واردات بین بورژوازی تجاری، بین بازار و صنعت و غیره تشدید میشود که در سیاست خود را در جنگ و دعوی جناحها نشان میدهد و در پایین به اعتراضات و اعتصابات گسترده ای منجر شده و جنبشهای اجتماعی را به سمت رادیکالتر شدن و افزایش سطح مطالبات اقتصادی اجتماعی و سوسیالیستی سوق میدهد.

بنابراین اقتصاد ایران همچنان در بحران بسر می برد. اقتصادی که با بحران ساختاری خود آزمون های سختی را پیش رو دارد، اما چون فعلا چشم -- اندازی برای خلاصی از بحران دیده نمی شود، لذا بحران اقتصادی بحرانهای سیاسی را نیز دامن گستر می کند و کشمکش بر سر قدرت سیاسی را در بین جناح های مختلف سرمایه و نمایندگان آنها در احزاب و دستجات و جناح های سیاسی وابسته به حاکمیت افزایش می دهد و همینطور ماهیت و سمت و سوی اپوزیسیون خارج از گود قدرت را نیز تعیین می نماید. اقشار

و طبقات مختلف جامعه را به تکاپو و می دارد و جنبشهای اجتماعی مختلف را شکل می دهد و یا از صحنه خارج می کند.

بحران سیاسی

بحران اقتصادی بحران سیاسی را در پی دارد و موجب بحرانهای عمیق در ساختار سیاسی و مافیای حاکم میشود. طبقه حاکم و رژیم ارتجاعی و مذهبی آن در مقابل اعتراضات طبقه کارگر و توده های مردم سیاست سرکوبگرانه خود را بیش از پیش گسترش می دهد.

اکنون تحت تاثیر بحران اقتصادی و پیامدهای آن در هراس از فوران خشم توده های مردم و بویژه بعد از وقایع خرداد ماه سال ۸۸ ابعاد این سرکوب بخشی از جناح های درونی رژیم را هم شامل شده است. آنها حتی به ولی نعمتان خود نیز رحم نمیکنند، هر چه دامنه اعتراضات بیشتر میشود رژیم سیاسی بر نظامی گری خود می افزاید. اکنون سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی در یک پروسه طولانی توانسته اند مهمترین مراکز اقتصادی و منابع درآمد را در دست گیرند و به طبقه جدیدی از سرمایه داران بوروکرات تبدیل شوند که در عین دادن پز عدالت خواهی و آزادیخواهی، کماکان خواهان تلفیق مذهب با ناسیونالیسم نژادپرستانه ایران بعنوان ایدئولوژی اقتدار سیاسی خود هستند و برای انحصار اقتصادی خود، خواهان انحصار قدرت سیاسی در دستان خود می باشند. از این رو روز به روز شاهد شکافهای عمیق تری در قدرت سیاسی هستیم، این بحران سیاسی و شکاف درون حاکمیت بازتاب خود را در انتخابات سال ۸۸ یافت رودر رویی جناح- های مختلف رژیم که هر کدام راه حلی برای برون رفت از وضعیت بحرانی کشور در دست دارند، در سال گذشته به آنچنان شکافی در درون حاکمیت منجر شد که توده های مردم بویژه زنان و جوانان توانستند در اعتراضات و تظاهرات میلیونی مطالبات و خواسته های خودشان را بر زبان آورده و افکار عمومی ایران و جهان را از آنچه که در ایران میگردد آگاه سازند. بعد از شعبده بازی انتخاباتی و تقلبات گسترده فرصت دیگری دست داد تا این بار اختلافات به هرم قدرت نیز سرایت کرده و فرصت دیگری فراهم شود تا توده های مردم اعتراض به تقلب انتخاباتی را پوشش بیان خواست ها و مطالبات سرکوب شده خود کنند. فوران خشم فروخفته توده ها در چندین مورد به یکی از بزرگترین اعتراضات عمومی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد و بحران سیاسی را دامنگستر کرد. اما بدلیل نبود تشکل و تحزب و فقدان رهبری انقلابی اعتراضات و مبارزات گسترده هر چند که در خیلی از موارد از چارچوب رفرم های مدنظر جناح مغلوب رژیم فراتر رفت، معهذاتنوانست در راستای تغییرات انقلابی در وضعیت موجود پیش رود. جناح مغلوب رژیم با قبضه رهبری این حرکت ها به آن نام «جنبش سبز» داد و تلاش کرد تا آنرا در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی محبوس دارد. اما آنها در عین حال سعی کردند با طرح سر و دم بریده برخی از مطالبات دموکراتیک که تحقق آنها را در چارچوب رژیم ممکن میدانستند، اقشار متوسط و مخالفین نظام و زنان و جوانان را جذب کنند و آنها را به امکان تحول مثبت در رفتار رژیم سیاسی امیدوار سازند. فقدان تشکل فراگیر طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه و فقدان احزاب انقلابی مورد وثوق طبقات اجتماعی، نبود شفافیت برنامه ای طبقات اجتماعی، روند حوادث رهبری جناح موسوی و کربوی را بر بخش عمده مخالفین ممکن کرد و بخش مهمی از طبقه متوسط، بدنه بوروکراسی، معلمان، دانشجویان و زنان و جوانان و بخش مهمی از ایرانیان مهاجر خود را با جنبش سبز تعریف کردند.

اما روند مبارزه و تشدید تضادها، کشمکش میان فعالین این جنبش را هم به سوی اختلاف و شکاف راند و هر چه جریان مسلط در سرکوب و ایجاد جو رعب و وحشت موفق تر شد، ریزش در جنبش سبز نیز سرعت گرفت.

نخست بدلیل عدم سازمان یافتگی و در حله دوم رهبری سازشکاری که نمیخواست مطالبات و خواسته های توده ای از چارچوب قانون اساسی رژیم فراتر رود و سوم تشدید بی رحمانه سرکوب و کشتار و اعدام مانع از آن شد تا سقف مطالبات و خواسته ها فراتر رفته و توده های طبقه کارگر و سایر جنبش های اجتماعی رادیکال را به حرکت در آورد. لذا بخش مهمی از فعالین این جنبش دستگیر و تعداد زیادی جلای وطن کرده و به کشورهای مختلف پناهنده شدند و بار دیگر معلوم شد که بدون حضور نیرویی سازمانیافته و

گزارش سیاسی به کنگره ...

انقلابی در صحنه سیاسی جامعه که مورد پشتیبانی طبقه کارگر و توده های زحمتکش باشد، امکان پیروزی بر ارتجاع حاکم امکان پذیر نیست. اما برغم سرکوب این حرکت ها، تشدید بحران اقتصادی از یکسو و تشدید محاصره اقتصادی و تنگناهای سیاست خارجی اختلافات را باز هم تشدید نموده و با توجه به موقعیت بحرانی جامعه چشم انداز وقوع مجدد برآمدهای توده ای را در صحنه مبارزه طبقاتی در جامعه نمایان می سازد.

هم اکنون اعتصابات سنگین و ادامه دار کارگری در ابعادی بمراتب وسیعتر از گذشته جریان دارد. در صورتی که اوضاع به سمت بحران باز هم شدیدتری برود، اعتراضات توده ای نیز گسترش خواهد یافت و به ناگزیر به شورشهای محلات فقیرنشین و اعتصابات گسترده تر کارگری خواهد انجامید. روشن است که وضعیت بحرانی جامعه تأثیرات خود را در صفتبندیهای سیاسی و طبقاتی برجای میگذارد. اما هنوز جنبش در بستری هماهنگ با تحولات موجود حرکت میکند و هنوز وارد دوران رو به اعتلا نشده است.

صف بندی طبقاتی

این عقیده که حکومت مذهبی ایران، حکومت روحانیون است و بنابراین حالت کاستی دارد و نوعی از حاکمیت بناپارتی می باشد؛ عاری از حقیقت است. همانگونه که در بخش های اول گفتیم قدرت سیاسی در ایران همواره با مذهب و قوانین مذهبی سازگاری داشته و با آن تلفیق می شده است و قدرت سیاسی در هر دوره ای نماینده طبقه مسلط جامعه بوده است. از این رو طی سی سال گذشته نیز دولت اسلامی زمینه سودآوری سرمایه را برای طبقه حاکم فراهم نموده و حافظ مناسبات مسلط یعنی مناسبات سرمایه داری در ایران بوده است. بنابراین متناسب با رشد و گسترش مناسبات سرمایه داری تحولاتی نیز در صف بندی طبقاتی بوجود آمده است که برای تدوین سیاستها و تاکتیک های انقلابی طبقه کارگر و محرومان جامعه، ضرورت دارد دید روشنی از این صف بندی ها وجود داشته باشد.

۱- همانطور که قبلا اشاره رفت در کشورهای دارای ساختارهای اقتصادی که در آن بخش دولتی تفوق دارد و عمده بودجه کشور به درآمدهای نفتی متکی است، ساختار سیاسی آن نیز از چنین زیربنای اقتصادی پیروی میکند. در این کشورها هر گروه اجتماعی و سیاسی نسبتا متشکلی که وارد میدان کارزار کسب قدرت سیاسی بشود، در صورت پیروزی با تصاحب منابع عمده درآمد، بر ارتش و بورکراسی بجای مانده از نظام قبلی نیز تسلط پیدا میکند. ایران از زمره این کشورهاست که با قیام پنجاه و هفت گروه حاکم در رأس آن روحانیت شیعه وارث اقتصاد کلان و منابع مهم درآمد کشور شد. بنابراین اولین قدم در بازگشت به انحصار قدرت برداشته شد.

۲- جنگ ایران و عراق ساختار دولتی را بعد از یک مدت کوتاه دو-سه ساله به نقطه قبل از قیام بازگرداند و به سوی یک ساختار نظامی و امنیتی سوق داد. تولیدات و تدارکات جنبی میدانهای جنگ و موسسات اداره کننده آن و کارگاه ها و کارخانه ها و مراکز تولیدی و کشاورزی که در خدمت ماشین جنگی قرار گرفتند، تحرکات اقتصادی بخشهایی از جامعه را موجب شدند. درآمدهای ناشی از معاملات و تدارکات جبهه ها در فرایند تحولات اقتصادی به شکل گیری و انسجام سرمایه داری صنعتی، مستغلاتی، نظامی و تجاری جدیدی انجامید. در عین حال این روند باعث جابجایی نیروی کار نیز شد. بخش اعظم کارگران صنعتی و باتجربه که تجربه مبارزات و اعتصابات پیش از قیام را داشتند و در قیام و مبارزات بعد از آن نیز شرکت کرده بودند، عملا از هم پاشیدند، عده زیادی از آنها مجبور به ترک کار و زندگی و کوچ به مناطق امن شدند. عده دیگری به جبهه ها اعزام شدند و هر چه دامنه بیکاری افزایش مییافت اعزام کارگران به جبهه ها سرعت بیشتری می گرفت. عامل جنگ در واقع به از هم پاشی ساختار قبلی و شکل گیری ساختارها و تشکل های دست ساز دولت در کارخانه ها را ابتدا ممکن و سپس روند آنها تا پایان جنگ تسریع کرد.

۳- این امر فرصت لازم را پدید آورد تا در شرایط فرار صاحبان سرمایه وابسته به دربار و شرایط بغرنج اقتصادی که در نتیجه دخالت تشکلهای

مستقل کارگری در پروسه تولید پیش آمده بود، طبقات جدید سرمایه داری تجاری و نظامی و دولتی شکل گیرد. این طبقه در یک کشمکش نسبتا طولانی مدت در بخشهای مختلف کشاورزی مالی و صنعتی نیز شروع به نشو و نما و تحکیم موقعیت خود کرد. پدیداری این ترکیب از بورژوازی ضمن داشتن تضادهای معینی میان خود اما رفته رفته با تحکیم موقعیت اقتصادی خود چهره ای بسیار ارتجاعی تر و خشن تر از دوران پهلوی را از خود بروز داد و بعنوان طبقه حاکمه بتدریج با ترکیب مذهب و سیاست با اهداف ضددموکراتیک در صحنه سیاسی ظاهر شد.

۴- بعد از جنگ ایران و عراق که سیاست بازسازی خرابی های جنگ و سیاست تعدیل و انطباق با سرمایه جهانی در دستور قرار گرفت موقعیت ویژه ای برای رشد سرمایه داری بوروکراتیک نظامی فراهم آمد. این سرمایه-داری که با پرورش قشر بسیار محکم و بهم بافته در عین حال گسترده در دستگاه نظامی امنیتی بویژه در سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و با تکیه بر پایگاه توده ای بسیج بوجود آمد، در عین تفوق امنیتی در بازار سرمایه، دلالی، قاچاق، صنایع، ساختمان سازی و صنایع زیربنایی به نخبگان تجاری، مالی، صنعتی و تجاری تبدیل شدند. با قدرت یابی این قشر از بورژوازی با تحکیم موقعیت خود در صنایع نظامی، موسسات مالی، تجاری و در دست گرفتن مبادی ورودی قاچاق بخش های مهم مدیریت سیاسی جامعه را هم تصاحب کرد. در سالهای اخیر تلاش کرد تا با توسل به اهرمهای نظامی امنیتی بخشهای دیگر تولیدی و مالی نظیر صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و بانک مرکزی، مراکز آموزشی نظیر دانشگاه آزاد و نظایر آنها را از چنگ رقبای خود در آورد. همین به اختلاف و شکاف درون حاکمیت دامن زده است که اوج خود را در رقابت های انتخاباتی آنها در خرداد ۸۸ میتوان بوضوح مشاهده کرد.

۵- سرمایه داری تجاری دلالی در پیوستگی با سرمایه داری بوروکراتیک و نظامی تلاش میکند از طریق برداشتن تعرفه ها و موانع رقابت در بازار واردات را تسهیل کند.

۶- جناح دیگر سرمایه داری آن قشر از طبقه بورژوازی ایران است که حول نهاد رهبری موسسات عظیمی نظیر بنیاد مستضعفان، بنیاد جانبازان، سازمانها اسلامی و نهادهای مالی را در اختیار دارد و بخش مهمی از اقتصاد کشور را در دست گرفته است.

۷- بخش دیگر سرمایه داری ایران را مراجع تقلید، روحانیون موسسات وابسته به آنها تشکیل میدهد. آنها بر امامزاده ها و زیارتگاه ها بعنوان منابع عظیم درآمد، موقوفات ملکی، صنعتی، تولیدی، آموزشی، کشاورزی تسلط دارند که طی سه دهه به یکی از بزرگترین قطبهای سرمایه در ایران تبدیل شده اند. تنها درآمد ناشی از چپاول زوار و املاک و ثروت های بی پایان آستان قدس رضوی سر به میلیاردها میزند. همانگونه که شرح آن رفت بخشهای مختلف سرمایه داری ایران برغم تضاد و درگیریهایی که دارند در یک رابطه ارگانیک با هم قرار دارند. بخش عمده سرمایه داری ایران به لحاظ تولید ایدئولوژی و فرهنگ و سنت های اسلامی با نهادهای مذهبی، مراجع تقلید و موسسات بیشمار مذهبی و سنتی در هم تنیده با نهادهای اقتصادی، متکی هستند و از لحاظ سیاسی به نهادهای امنیتی، نظامی، اطلاعاتی و شبه نظامی و غیره استوارند که در واقع امر ارکان قدرت سیاسی را در دستان خود متمرکز نموده اند بدین ترتیب در حالیکه طبقه سرمایه دار ایران درصد کمی از جمعیت را تشکیل میدهد بیش از ۸۵ درصد ثروت و درآمد کشور را در اختیار دارند و به دلیل ساختار سیاسی و اقتصادی ایران، غیر دموکراتیک ترین بخش جامعه ما را تشکیل می دهند. این سرمایه داری بنا به دلایلی که ذکرش رفت هم اکنون با بحران اقتصادی و سیاسی مواجه است. و با چالشهای مهمی در عرصه اقتصادی اجتماعی و سیاسی دست به گریبان است. با توجه به اینکه علاوه بر ثروت، تقسیم پست های مهم اداری و آموزشی و نظامی و غیره به درجه وابستگی سیاسی و ایدئولوژیک به طبقه مسلط و حاکمیت مذهبی آن صورت میگیرد بنابراین قشر بالای حقوق بگیران هم از چپاول دسترنج توده های محروم جامعه بهره مند می شوند. در نتیجه امروز ثروتمندان جامعه و اقبشار بالای مدیران، استادان دانشگاه ها و متخصصین و فرماندهان نیروهای نظامی امنیتی و

گزارش سیاسی به کنگره ...

ارتش بعنوان نیروی ارتجاعی و ضد دموکراتیک محسوب شده و در مقابل اکثریت جامعه یعنی طبقه کارگر و تهیدستان جامعه قرار گرفته اند.

این شکاف طبقاتی و فاصله بین فقرا و اغنیا همانطور که در ابتدای ارزیابی گفتیم به مناطق محروم ملیت های تحت ستم تعمیم مییابد. نواحی ای نظیر کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان را به مناطقی محروم تر تبدیل میکند و بدین ترتیب هم منشاء اعتراضات اجتماعی در این مناطق میشود و هم سر چشمه اعتراضات ملی. در تلفیق این دو با هم در مناطق سنی نشین مذهب نیز به آن اضافه میشود و مذهب و سازمانهای مذهبی و گروه های اسلامی با ادعای رهبری این مبارزات ظاهر میگردند.

جنبش های اجتماعی

۱- طبقه کارگر ایران یکی از طبقات اصلی جامعه است که بدلیل بحران اقتصادی از یکسو و تاثیر جهانی شدن و جهانی سازی بر ساختار اقتصادی کهن و پیاده کردن قوانین و مقررات نئولیبرالیسم و ورشکستگی و نابودی صنایع و مراکز تولیدی از سوی دیگر در معرض بیکاری، بی-مسکنی و فقر روزافزون قرار دارد. طبقه کارگر ایران یکی از پرشمارترین طبقات اجتماعی در ایران است که سایر زحمتکشان جامعه را تحت تاثیر دارد و از نوسان وضعیت اقتصادی و قدرت خرید آن میلیونها نفر مستقیما متاثر میشوند. طبقه کارگر سالها است که درگیر مبارزه با تعرضات نظام حاکم به حقوق و معیشت اش است. طبقه کارگر طی همین یکسال اخیر صدها اعتصاب، راهپیمایی و تحصن و تظاهرات براه انداخته است. اما طبقه کارگر فاقد تشکلهای لازمه است و هنوز از آگاهی طبقاتی لازم و ضروری برخوردار نیست. فعالین و پیشروان کارگری توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به زندان انداخته میشوند و رژیم در هراس از متشکل شدن و آگاه شدن این طبقه هر تلاشی که تا کنون برای ایجاد تشکیلات صنفی مستقل توسط کارگران صورت گرفته است را بلافاصله و با یورش نیروهای امنیتی سرکوب کرده است. اما برغم همه این بگیر و ببندها رشد آگاهی و تلاش برای متشکل شدن در بین کارگران روزبه روز در حال افزایش است. تلاشهای بخش پیشرو کارگری برای نمایاندن صف مستقل کارگری در جنبش های اجتماعی و آلترناتیو سوسیالیستی تلاشهای خستگی ناپذیری را به پیش برده است.

۲- خرده مالکین و کشاورزان متوسط و کشاورزانی که روی زمینهای اجاره ای و قطعات کوچک کار میکنند، صیفی کاران و سبزی کاران و باغداران جزء که هم اکنون بدلیل برداشته شدن تعرفه واردات محصولات کشاورزی و افزایش تورم محصولات آنها قادر به رقابت با محصولات وارداتی نیستند و اغلب دسترنج آنها توسط واسطه ها به جیب زده میشود و هر ساله بخشی از آنها ورشکسته شده و مجبورند زمینهای خود را رها کرده و برای یافتن کار و یا کسب شغل دیگری به حاشیه شهرها کوچ میکنند.

۳- اقشار متوسط شهر و روستا شامل صاحبان صنایع و کارگاه های کوچک، تکنوکراتها، نویسندگان و هنرمندان و ... که در نتیجه تشدید بحران اقتصادی تحت فشار تورم و بیکاری و عدم تضمین شغلی و نگرانی از آینده خود و خانواده قرار دارند.

۴- زنان به مثابه نیمی از جامعه که از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مورد حمله سنت های ارتجائی و قوانین و ارزشهای مذهبی قرار گرفتند. مقاومت جامعه و بویژه زنان علیه قوانین ارتجاعی مذهبی و مبارزه برای رهایی زن در جامعه در طی سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی یکی از فراگیرترین جنبش های اجتماعی در ایران بوده است، گردن نگذاشتن به قوانین ارتجاعی مذهبی در مورد پوشش و روابط اجتماعی مبارزه خود را با رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی به نمایش می گذارد. تلاشهای رژیم برای سرکوب حقوق زنان و تمکین به قوانین ارتجاعی مذهبی که به طور سیستماتیک با ایجاد وحشت در جامعه از طریق سنگسار و شلاق زدن و اعدام در ملاء عام به دلیل انتخاب نوع لباس، معاشرت، عشق و ... نه تنها برای به انقیاد کشاندن جنبش زنان و نفی حقوق زنان نبوده بلکه کارنامه ننگین جمهوری اسلامی را سیاهتر نیز کرده است. ناتوانی رژیم از

مهاری جنبش از طریق گسترش سرکوب بخشی از رژیم را به صرافت انداخته تا با عقب نشینی موقت در برابر جنبش زنان و انتقاد از سیاست های خود بتواند این جنبش را مهار کند. تجربه نشان می دهد که از آنجا که این تغییر سیاست نه بر پایه ارزش گذاری برابر زن و مرد بلکه بر اساس ملاحظات سیاسی و دوره ای صورت می گیرد تنها ظاهری بوده و اگر نتیجه ای داشته باشد همانا علنی کردن فحشا و تحقیر بیشتر زنان در صحنه جامعه به مثابه ابزار ارضای جنسی مرد خواهد بود.

۵- جنبش های ملی

ایران کشوری است چند ملیتی که در آن برای ایجاد تمرکز دولتی و تثبیت پروژه «ملت ایران» به مثابه ملتی واحد با فرهنگ و زبان واحد، حقوق ملی و فرهنگی ملل غیرفارس سرکوب و زبان و فرهنگ فارسی به عنوان زبان و فرهنگ مشترک همه ایرانیان ترویج می شود. این پروژه که زمان حکومت پهلوی و در دوران رشد مناسبات سرمایه داری در ایران آغاز شده بود پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و در دوران گسترش مناسبات سرمایه داری با حمله به کردستان و سرکوب خلق کرد که برای کسب حقوق ملی خود بپاخاسته بود به شکل هار و لجام گسیخته ادامه پیدا کرد. علق ملی در بین ملل تحت ستم در تقابل با شوینیسیم فارس اگر با آگاهی سیاسی توأم گردد می تواند به محرکه ای برای سازماندهی خلق های ساکن در ایران در مبارزه ای مشترک علیه نظام متمرکز جمهوری اسلامی تبدیل شود. در عین حال کتمان سرکوب ملل در ایران و بی توجهی به عواقب احساسات سرکوب شده ملی در بین ملل تحت ستم می تواند میدان را برای رشد تفکرات ارتجاعی و شوینیسیتی در بین ملل تحت ستم خالی کند. جنبش انقلابی خلق کرد که به دلیل بالا بودن سطح آگاهی سیاسی جامعه، سطح تحزب و سیادت احزاب انقلابی و مترقی بر حیات سیاسی جامعه علی رغم سرکوب های رژیم و وعده و وعیدهای جناحهای مختلف رژیم همچنان به عنوان دژ محکم انقلاب در ایران باقی است در دوران اخیر با اعتصاب سیاسی عمومی در اعتراض به اعدام های رژیم بخوبی قدرت خود را به نمایش گذاشت. اما سرکوب حقوق ملی در ایران تنها به خلق کرد محدود نمی شود و این آتش زیر خاکستر هر لحظه می تواند شعله ور شود. در بلوچستان جنبش مذهبی ملی «جنداله» که با ادعای اعاده حقوق خلق بلوچ دست به اسلحه برده و طی مدت کوتاهی که از حیات آن می گذرد توانسته عملیات نظامی پیوسته ای را به نمایش بگذارد و در منطقه قدرت نمایی کند، ضمن مبارزه با نیروهای سرکوب گر جمهوری اسلامی در منطقه به سکنه غیر بلوچ نیز اعلام جنگ داده و در نبود یک نیروی سیاسی انقلابی و مترقی در بلوچستان می رود تا نوعی ارتجاع مذهبی نوع سنی را در منطقه تثبیت کند.

۶- جنبش دانشجویی و جوانان

درسالهای اخیر بخش جوان و تحصیل کرده اقشار میانی و تحتانی جامعه در دانشگاه ها و مدارس و مراکز آموزشی به یکی از فعالترین معترضین سیاسی تبدیل شده اند، که آشکارا ناتوانی حتی جناح اصلاح طلب رژیم را در برآوردن خواسته های ابتدایی و برسمیت شناختن پایه ای ترین حقوق انسانی جوانان را به نمایش کشیده اند. فشار اقتصادی و نگرانی از آینده و نبود شغل متناسب با تحصیلات، مخارج سنگین تشکیل خانواده و ... این بخش از جامعه را به متحد بالقوه طبقه کارگر تبدیل کرده است که به دلیل آگاهی سیاسی و اجتماعی خود نه تنها برای کسب حقوق خود مبارزه میکند

بلکه در صف اعتراض به مظاهر ارتجاع حاکم و قوانین مذهبی ضد زن، نبود آزادیهای سیاسی، اعتراض به سانسور، مبارزه با تبعیضات ملی، جنسی و گاه طبقاتی، جای بسزایی یافته است. همین مسئله پیوستگی و گسستگی مواضع اقتصادی و فرهنگی و سیاسی توده های تهیدست شهر و روستا با طبقه متوسط را نیز توضیح میدهد.

۷- جنبشهای آزادی خواهانه

در سال گذشته اعتراضات به نتایج اعلام شده در انتخاب نمایشی رژیم و تقلبات انتخاباتی چاشنی انفجار خشم فروخورده توده های مردم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی شد. قیامی که از دل این اعتراضات رویداد اگر چه از یکسو به دلیل سرکوب گسترده و هار معترضین توسط دستگاههای انتظامی

گزارش سیاسی به کنگره ...

و پلیس امنیتی و لباس شخصی ها و از سوی دیگر به دلیل توهم بخشی از معترضین و جنبش اعتراضی نسبت به بخش مغلوب رژیم در انتخابات و نیز عدم توانایی نیروهای چپ انقلابی از سازماندهی این اعتراضات پس از یک دوره نسبتاً کوتاه سرکوب شد، اما در طی این اعتراضات بسیاری از خط قرمزهای رژیم زیر پا گذاشته شد و شکاف عمیقی نیز بواسطه این اعتراضات در میان جناحهای مختلف حکومت بوجود آمد و افشاکگری و پرده برداری متقابل جناحها از جنایات، دزدی ها و تقلبات یکدیگر ماهیت این رژیم را بخوبی برای متوهمین به حکومت آشکار کرد.

گسترش جنبش آزادی خواهانه و خواسته های دموکراتیکی که در بخش بالا برشمرده شد و افشای بیش از پیش ناتوانی رژیم از پاسخگویی به بدیهی ترین خواسته های مردم حتی جوانانی که از تجربیات دوران قیام بهمن بی بهره بودند را نیز از سیادت سیاسی اسلام گرایان رها ساخت و چشم اندازهای جدیدی را برای این جنبش گشود. تلاش جناحهای مختلف رژیم برای اینکه خود را میراث خوار قیام ۵۷ و یار و مرید معمار بنای از پای بست ویران جمهوری اسلامی یعنی خمینی معرفی کنند، بر خلاف انتظار آنها نه تنها برایشان اعتبار آفرین نشد بلکه هم بر این واقعیت صحنه گذاشت که جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدن خود عناد و دشمنی با خواسته های برحق و طبیعی توده های زحمتکش مردم ایران را پیشه کرده بود و هم بخوبی نشان داد که علیرغم کشتارهای گسترده و سرکوب هار رژیم در طی بیش از ۳۰ سال حکومت جمهوری اسلامی موفق به مهار جنبش اجتماعی آزادیهای سیاسی، اجتماعی و فردی نشده است. بر این پایه نیروهای رفرمیست که حقوق دموکراتیک را از جمهوری اسلامی طلب می کردند یا ناچار از همراهی با موج خروشان می شوند که می رود تا در خیزش های آتی خود جمهوری اسلامی را سرنگون کند و یا علیرغم شعارها و ظاهر دموکراتیک به مداحی جلاخان جمهوری اسلامی خواهند پرداخت.

۸- جنبش چپ انقلابی

کمونیستها و چپ انقلابی ایران علی رغم شناخت دقیق از تضادهای اصلی جامعه و تحلیل صحیح از ناتوانی رژیم برای حل تضادهای اجتماعی اما به دلیل پراکندگی و ضعف تشکیلاتی از توان لازم برای هدایت و ارتقای اعتراضات توده ای در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی برخوردار نیستند. اگرچه تلاش جناح اصلاح طلب حکومت برای مهار جنبش اعتراضی توده های مردم همانطور که در بالا گفته شد، بی نتیجه ماند اما چپ انقلابی نیز نتوانست با هدایت این جنبش و ایجاد پیوند با جنبش کارگری به مبارزه با جمهوری اسلامی حدت و شدت بخشد. به نظر می رسد بویژه برای آن بخش از چپ انقلابی که در تبعید به سر می برد، سازمانیابی چپ و حرکت وحدت آفرینانه نه یک التزام عاجل برای پاسخگویی به نیازهای مبارزه طبقاتی در دوران پر تلاطم کنونی بلکه به یک آرزو و آمال دست نیافتنی تبدیل شده که در بهترین حالت می توان برای دست یابی به آن «تلاش» کند.

بخش دیگری از چپ انقلابی و نیروهای کمونیست که در داخل کشور فعالیت می کنند اما اگرچه به این التزام رسیده اند که نیروهای کمونیست اگر نخواهند در کشاکش های سیاسی جامعه ایران نظاره گر و تحلیل گر باشند بلکه به عنوان نیروی سازمانده و هدایتگر مهر انقلاب را بر تحولات بکوبند لازم است برای همگرایی هر چه سریعتر اقدام کنند (و این مهم را در بیانیه های مختلفی که رفقای داخل کشور به عنوان هواداران و فعالین جریانهای مختلف چپ مشترکا مطرح کرده اند) اما از آنجا که این رفقا به ابزارهای تشکیلاتی برای پیشبرد نظرانشان مسلط نیستند خواست این رفقا از رهبری تشکیلات هایشان نه تنها بی پاسخ مانده است بلکه حتی در یک مورد در دور اخیر همزمان با طرح مسأله وحدت با سایر جریانهای از سوی نیروهای داخل کشور یکی از سازمانهای چپ در خارج کشور شاهد انشعاب میان کمیته مرکزی و هیأت اجرایی این سازمان بودیم.

به نظر می رسد دوری جغرافیایی از مرکز تحولات و زمینه فعالیت نیروهایی که به واسطه سرکوب هار جمهوری اسلامی ناچارا به تبعید کشانده شده اند، به دلیل طولانی شدن تبعید اگر برای آن چاره اندیشی نشود

برای بخشی از چپ به معضل تبدیل خواهد شد. این مشاهدات از یکسو بر لزوم انتقال بخشی از رهبری تشکیلاتی به داخل و یا ایجاد کانالهای تشکیلاتی برای تأثیرگذار کردن رفقای داخل کشور در سرنوشت تشکیلاتها هم به دلیل تعمیق دموکراسی درون تشکیلاتی و هم به دلیل گسترش امکان پیشبرد سیاست دلالت می کند و هم بر لزوم حرکت جدی برای ایجاد مکانیزمهایی که جریانهای چپ انقلابی بتوانند با استفاده از آن با پیشبرد مباحثات سیاسی سالم مسأله همگرایی و وحدت را در دستور کار بگذارند تأکید می کند.

برخی نکات درباره استراتژی و تاکتیک

۱- برغم تشدید بحران اقتصادی و گسترش بحران سیاسی و با وجود گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای اما در لحظه تاریخی فعلی ما شاهد اعتلای جنبش اجتماعی طبقه کارگر و سایر جنبشهای انقلابی و دموکراتیک نیستیم. اعتصابات کارگری هنوز درحالت تدافعی به سر میبرند، اعتراضات اجتماعی از انسجام لازم برنامه ای و سازمان رهبری کننده برخوردار نیستند. اما شرایط رو به وخامت اقتصادی واجتماعی و تشدید اختلافات درونی رژیم تکرار اقدامات اعتراضی توده ای در آینده را محتمل میسازد.

۲- طبقه کارگر تنها نیروی قدرتمندی است که میتواند سایر اقشار تحت ستم و استثمار را گرد خود متحد کند و در مقابل طبقات بالا بایستد و قدرت سیاسی و نظامی و مالی آنرا با اعتصابات عمومی فلج کند و زمینه را برای یک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه آماده نماید. اما طبقه کارگر همچون سایر اقشار زحمتکش جامعه از فقدان تشکل و تحزب رنج میبرد مبارزاتش عمدتاً تدافعی است و رژیم سیاسی با اتخاذ دمنشانه ترین شیوه های سرکوب از رشد آگاهی طبقاتی و تشکل دربین این طبقه بشدت جلوگیری میکند. بنابراین مسئله سرکوبگری رژیم سیاسی و فقدان آزادیهای سیاسی مانع مهم متشکل شدن طبقه کارگر است. درعین حال حصول به آزادی و کسب مطالبات اقتصادی نیز با وحدت و تشکیلات طبقه کارگر ارتباط لاینفک دارد.

مهمترین وظیفه پیشروان متشکل طبقه کارگر حل این مشکل است که در شرایط خفقان سیاسی و نبود تشکلهای کارگری، طبقه کارگر چگونه بتواند از پتانسیل انقلابی خود برای سرنگونی حاکمیت و بدست گرفتن قدرت استفاده کند و کارگران پیشرو آگاه و سازمان ما و سازمانهای انقلابی دیگر در این رابطه و برای حل این تضاد چه کار میتوانند بکنند.

۳- علاوه بر دشمنان داخلی طبقات کارگر و زحمتکش در ایران قدرت های معظم سرمایه داری نیز درکمین آنها نشسته اند، قدرتهای خارجی درراس آنها امپریالیسم آمریکا به بهانه خطر اتمی شدن ایران میتواند همان پروسه و سناریویی را برای ایران پیاده کند که در عراق پیاده کرده است و از این رو احتمال بروز جنگ را میتوان یک خطر محتمل تلقی کرد که در اینصورت فجایع بیشماری حیات اقتصادی واجتماعی وسیاسی طبقه کارگر و توده های زحمتکش را تهدید خواهد کرد.

علاوه بر آن این احتمال وجود دارد که حاکمیت ارتجاع در ناتوانی از پاسخ به بحرانهای سیاسی و اقتصادی، برای حفظ قدرت خود به ایجاد بحران و جنگ خارجی متوسل شود تا بتواند درزیر لوای آن هم طبقه در قدرت را متحد کند و هم با تشدید سرکوب و ایجاد خفقان به خاطر فضای جنگی توده های ناآگاه مردم را نیز پشت سر دفاع از «مام میهن» به صف کند.

۴- با احتساب چنین چشم اندازهایی است که میباید سیاست های تبلیغی

ترویجی و سازمانی و خط تاکتیکی نیروهای پیشرو طبقه کارگر تهیه و تدوین گردد. سازمانهای انقلابی ازجمله سازمان ما میباید تدارکات لازم را هم درعرصه سیاسی و هم درعرصه نظامی هم برای تکنهای توده ای ناگهانی و هم احتمالاتی نظیر بروز جنگ در نظر گرفته و خود را برای آن آماده کنند.

۵- علاوه بر آن ضروری است که سازمان ما همچون گذشته به تلاشهای خود برای اتحادهای حزبی همبستگی میان سازمانهای انقلابی کمونیستی و نیز ایجاد جبهه چپ انقلابی افزایش دهد. ★

کنگره پنجم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست شهریور ۸۹

قطعنامه درباره بسط وظایف انترناسیونالیستی ...

کارگر و سازمانهای سیاسی انقلابی آن بر علیه نظامات موجود است. هدف های تاکتیکی ما در این مبارزه جهانی عبارت است از تحکیم پیوند با احزاب و تشکل های پیشرو کارگری، شرکت در مبارزات ضد سرمایه داری و مبارزه علیه جنگ و تجاوزات نظامی امپریالیستها، شناساندن وضعیت واقعی طبقه کارگر ایران و شرایط دشوار مبارزات آن بر علیه نظام سرمایه داری حاکم و جلب پشتیبانی عملی از مبارزات طبقه کارگر ایران و ... نظر به برنامه و مصوبات سازمان درباره اهمیت وظایف انترناسیونالیستی و پیوند با طبقه کارگر و احزاب و سازمانهای پیشرو کارگری و کمونیستی در سطح جهان.

کنگره رهبری سازمان را موظف میسازد تا ضمن تقویت پیوند های موجود با احزاب و سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف، برای بازسازی روابط و پیوند های انترناسیونالیستی با تشکلهای کمونیستی و کارگری برنامه معینی را در دستور بگذارد علاوه بر آن با توجه به حساسیت منطقه و ایران ضروری است تا برای تبادل نظر و همکاریهای بیشتر با احزاب و سازمانهای انقلابی و کارگری کشورهای همسایه برنامه ریزی معینی بعمل آید علاوه بر تقویت بخش بین المللی لازم است کمیته های همجوار نیز برای پیوند با طبقه کارگر و سازمانهای انقلابی در نبرد علیه بورژوازی داخلی کمک بگیرند و متقابلاً در مبارزه آنها علیه بورژوازی داخلی شان به آنها یاری برسانند. ★

کنگره پنجم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست شهریور ۱۳۸۹

تشریح سیاست کمیته آذربایجان در باره ی مسئله ی ملی

کمیته آذربایجان

نظر به اینکه ایران کشوری کثیر الملله است که در آن ملل گوناگونی با تنوع فرهنگی، زبانی مختلفی زندگی میکنند و با توجه به این امر که ستم ملی یکی از وجوه ستمهای چند گانه طبقاتی، جنسی و مذهبی رایج در جامعه معاصر ایران میباشد؛ جامعه ای که در آن رکن رکن سیاست دولتهای مرکزی در قبال ملل تحت ستم ایران، چه در دوران پهلوی ها و چه در دوران جمهوری اسلامی، تکیه به زور سر نیزه و سرکوب بی پروای ندا های حق طلبانه آنان بوده است؛ نظر به اینکه نگاه شونیستی نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی به مطالبات ملی و اجتماعی ملل تحت ستم ایران از سویی و همچنین وجود گرایشات عظمت طلبانه و تمامیت گرای پان ایرانیسم در کلیت جناحهای راست خارج از گرد قدرت و بخش قابل توجه چپ جامعه، باعث بروز و رشد گرایشات ناسیونالیستی غلیظ، انزواطلبانه و گاه کوتاه بینانه در بین ملل تحت ستم گردیده است.

کمیته آذربایجان سازمان باخاطر همین واقعیت عینی موجود در جامعه است که ضمن تاکید بر موضع سازمان درباره برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت تا جدائی کامل مندرج در برنامه سازمان برای تمام خلقها، تحت هر لوا و با هر نوع مرام و بینشی، اعلام میکند که مبارزه با شوونیسم عظمت طلبانه و انواع گرایشات ناسیونالیستی از اهم وظایف ما در شرایط کنونی میباشد. کمیته آذربایجان اتحاد فدائیان کمونیست دامن زدن به دشمنی میان خلقهای دوست و همسرنوشت در ایران را از سوی هر فرد و نیروئی که صورت بگیرد شدیداً محکوم میکند و بر علیه آن مبارزه خواهد کرد. ایجاد پیوند دوستی و همکاری و مبارزه مشترک برای رهائی از ستم و استثمار زور و سرکوب در منطقه را وظیفه خود میداند.

از نقطه نظر ما حق ملل در تعیین سرنوشت خویش به تعبیر زیبا و حکیمانه ی لنین " یعنی حق آنها در جدا شدن از مجموعه ملت های غیر خودی و تشکیل دولت ملی مستقل " میباشد. و اما تشکیل این دولتهای مستقل و ملی باید در یک شرایط امن، آزاد و دموکراتیک و با اتکا به رای و نظر اکثریت ملت یا ملت های خواهان جدائی، عملی گردد.

تجاوز امپریالیسم جهانی و صهیونیسم بین الملل به کشورهای مختلف و سرنوشتی دولتهای مرکزی حاکم بر آنها با توسل به قوه ی قهریه و اعطای به اصطلاح خودمختاری به دست نشاندگان بومیش در این مقوله نمی گنجد و مورد نظر ما نمیشد. این تجاوزات نقض صریح و آشکار میثاقها، موازین و مقررات بین المللی با هدف تقسیم مجدد جهان و ایجاد پایگاهها بی نظامی و پی ریزی اخلا لگری و تجاوزات گسترده آتی میباشد. ما تحرکات ملی و دخالت گریهای امپریالیستها و سایر دول در مبارزات خلق زحمتکش آذربایجان برای رهائی از ستم و استثمار و زور و سرکوب و کسب حق تعیین سرنوشت خود را محکوم میکنیم و مردم بویژه جوانان آذربایجان را از پیوستن به احزاب و جریانات وابسته به دول امپریالیستی و دول مرتجع منطقه بر حذر میداریم.

کمیته آذربایجان اتحاد فدائیان کمونیست توسل به اربا ب، زور، تهدید و سرکوب برای حفظ تمامیت ارضی ایران از طرف هر نیروئی را یک عمل ضد انسانی، غیر دموکراتیک و فاشیستی میدانند که نتیجه ای جز نفاق، چند دستگی، جنگ و خونریزی در پی نخواهد داشت.

ما بر این باوریم که رهائی کامل انسان تنها زمانی میسر و ممکن میگردد که فرد انسانی در انسانهای دیگر نه مانعی بر سر آزادی بلکه تحقق آرادی خویش را ببیند. این جوهر و عصاره برنامه سازمان و مندرج در آن میباشد.

کمیته آذربایجان با علم و اذعان به این امر که در آذربایجان علاوه بر اکثریت ترک زبانان، اقلیتهای ملی و پیروان مذاهب مختلف دیگری نیز از دیر باز سکنی گزیده و زندگی میکنند، خواهان وسیعترین و گسترده ترین آزادیهای سیاسی ملی و مذهبی برای همه آنها میباشد. ★

کمیته آذربایجان اتحاد فدائیان کمونیست

مصوبه کنگره درباره پژاک

نظر کنگره درباره سند فوق که از سوی کمیته کردستان به کنگره ارائه شده بود. بحثی که رفقای کمیته کردستان سازمان در مورد حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) به کنگره ارائه داده بودند این بحث با اختلاف نظرهایی از جانب رفقا روبرو شد که به نتیجه مورد توافق اکثریت رفقا نرسید. و بعد از ارائه بحث موافقین و مخالفین این قطعنامه دو پیشنهاد ارائه شد. به این مفهوم که یک پیشنهاد جهت بررسی مفصل تر، رای گیری در مورد این قطعنامه را به آینده موکول میکرد و پیشنهاد دوم که مبنی بر بلا مانع بودن همکاری با پژاک بود، به رای گذاشته شد که با اکثریت آراء پیشنهاد دوم به تصویب کنگره رسید. ★

کنگره پنجم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست شهریور ۱۳۸۹

نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایید

www.fedayi.org



Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعیه ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

قطعنامه درباره جبهه انقلابی چپ

نظر به بیداری توده های زحمتکش مردم برای رهائی از زیر یوغ ستم و استثمار و زور و سرکوب طبقه حاکم ورژیم جمهوری اسلامی که خود را در اعتراضات و اعتراضات گسترده کارگری، اعتراضات دانشجویی، زنان، جوانان کارمندان اقشار محروم و خلقهای تحت ستم و استثمار نشان میدهد که از جمله برجسته ترین نمونه های آن اعتراضات گسترده خرداد ۸۸ بود.

نظر به اینکه بحران اقتصادی و سیاست های طبقه حاکم به تعطیلی مراکز تولیدات صنعتی کشاورزی و معدنی انجامیده و افزایش مدام تورم بیکاری و بی مسکنی و فقر و فلاکت توده های کارگر و زحمتکش بیشتری را به کام خود کشیده و مبارزات آنها را از دایره خواست ها و مطالبات روزانه اقتصادی و صنفی و سیاسی به سمت آگاهی نسبت به مبارزه علیه مافیای قدرت و ثروت حاکم و سرنگونی آن سوق میدهد.

و نظر به اینکه رژیم اسلامی با استفاده از فضای بحرانی منطقه، تشدید محاصره اقتصادی و تهدید به حمله نظامی از سوی امپریالیست ها را بهانه سرکوب و امحای جنبشهای اجتماعی توده ای نموده و مدام مبارزات توده های کارگر، زنان، جوانان، دانشجویان، دانش آموزان و سایر اقشار زحمتکش را با سرکوب و زندان و شکنجه مواجه میسازد و بدلیل نبود حضور عملی رهبری انقلابی اغلب با شکست مواجه میشود.

و نظر باینکه نیروهای واپس گرا و جناح های داخلی رژیم از زمینه نارضایتی توده های میلیونی استفاده کرده و تلاش میکنند رهبری این اعتراضات را در دست گرفته و آنرا در چهارچوب قوانین ارتجاعی رژیم محدود و محبوس سازند. نظر به امتزاج مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه و رژیم سیاسی آن، با مبارزه بر علیه تبعیضات جنسی، ملی و سایر تبعیضات و ستمها و سرکوب ها و اعمال فشارهای سیاسی اجتماعی، فرهنگی ..

و نظر باینکه مبارزات و مطالبات دموکراتیک و انقلابی توده های زحمتکش مردم نه در گرو به قدرت رسیدن این و یا آن جناح طبقه حاکم و ارتجاع مذهبی، بلکه در گرو پیشروی و پیروزی جنبش کارگری و سوسیالیستی میباشد.

و نظر به تجربه برآمد توده ای خرداد ۸۸ و نتایج و پیامد های آن که ضربات جبران ناپذیر فقدان یک نیروی انقلابی چپ و سوسیالیست در صحنه مبارزات توده ای را به روشن ترین وجهی به نمایش گذاشت.

نظر به ناچیز بودن تاثیرات اجتماعی فعالیت احزاب و سازمانها و تشکلهای منفرد در شرایط کنونی روند مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم، لذا کنگره پنجم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست با در نظر گرفتن ضرورت زمان و مبرمیت اتحاد همه نیروهای انقلابی معطوف به جنبش های اجتماعی و نیز با در نظر گرفتن ضرورت حضور عملی آلترناتیو سوسیالیستی و چپ انقلابی در برابر سایر آلترناتیو های بورژوائی و ارتجاعی و رفرمیستی در مبارزات جاری، بار دیگر رهبری سازمان را موظف میسازد فعالیت و تلاش خود را برای تشکیل جبهه چپ انقلابی متشکل از تمام احزاب و سازمانها و تشکل های سیاسی و انقلابی متعلق به جنبش های اجتماعی کارگران، زنان، جوانان، هنرمندان، روشنفکران، دانشجویان، معلمان و خلقهای تحت ستم و استثمار را افزایش دهد. و این نوع اتحاد اجتماعی را بمنظور تقویت آلترناتیو سوسیالیستی و چپ در جامعه مطرح سازد. ★

کنگره پنجم اتحاد فدائیان کمونیست شهریور ۸۹



کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورایی!